

بررسی مفهوم شهر و شهروندی از دیدگاه جامعه‌شناسی

دکتر مهرداد نوابخش*

چکیده

از مشخصات بارز عصر صنعتی رشد شهر و شهرنشینی است، رشد شهرنشینی به عنوان پدیده نوین در عصر حاضر بیش از هر زمان دیگر به ویژه در جوامع رو به توسعه ادامه داشته و تحت تأثیر این پدیده نقاط روستایی نیز تا اندازه‌ای به لحاظ بافت اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی تغییر کرده‌اند و مهاجرت از نقاط روستایی به شهری بافت شهری را نگرگون کرده است. با شکل‌گیری شهرها مفاهیم کلیدی شهروند و حقوق شهروندی نیز پدیدار گشته که برای همه شهروندان حق و حقوقی را تعریف نموده‌اند که مستحق طلبش هستند. جامعه امروز ایران که بیش از نصف جمعیت آن در شهرها سکونت دارد و در عین حال به لحاظ تاریخی همواره متشکل از سه خرده‌نظام ایلی، روستایی و شهری بوده است در چند سال اخیر همچون جوامع بین‌المللی با مواضع حقوق‌طلبه‌ای مانند حقوق زنان، شهروندان، کارگران، دانشجویان و مفاهیم اساسی دیگری مواجه بوده است و در پی احقاق حقوق طبیعی شهروندان در حال حرکت است. بدین ترتیب در این مقاله سعی شده به بررسی و تحلیل مقوله‌هایی چون نظام شهروندی و مسائلی که مربوط به جنبش‌های اجتماعی است بپردازد. روش تحقیق مورد استفاده در مقاله حاضر روش توصیفی - تحلیلی است که با استفاده از کتاب‌ها و نشریه‌های موجود بحث شده است.

واژگان کلیدی

رعیت، ملت، دولت، شهر، شهروند، حقوق شهروندی، نظام شهروندی.

* عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات

مقدمه

تاریخ حیات بشری را از لحاظ اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ... می‌توان به دو دروه سنتی و مدرن تقسیم کرد. دلایل متعددی این دو دوره را از هم تفکیک و متمایز می‌کند و یکی از این دلایل مهم تمایز میان جهان سنتی و مدرن یا جهان قدیم و جدید مسأله «حقوق» انسان‌ها به طور عام و «حقوق شهروندی» به طور خاص می‌باشد. به عنوان مثال امروزه در جهان جدید سخن گفتن از برخی مفاهیم مثل «حقوق بشر» بسیار مطلوب و برجسته شناخته شده و در نتیجه متداول و معمول شده است در حالیکه در جهان قدیم چنین مفاهیمی نه تنها در سطح جهانی، بلکه در سطح ملی هم اساساً وجود نداشت. می‌توان گفت علت آن است که در جهان امروز نسبت به جهان گذشته تحولی میان حق و تکلیف به وجود آمده است. در واقع ما شاهد دو پارادایم مجزا از هم در این زمینه هستیم که انسان گذشته یا ماقبل مدرن را مکلف می‌نمود و انسان جدید را محق کرده است.

«بنابراین در گذشته انسان‌ها به محض تولد یا ورود به عرصه‌های اجتماعی به لحاظ هنجاری موجوداتی تکلیف‌مند و نه محق شناخته می‌شدند اما انسان امروز بیش از آن که طالب فهم و تشخیص تکالیف خود باشد، طالب درک و کشف حقوق خود است. پیشینیان می‌گفتند که «پادشاهان آئینه شاهی حق‌اند». یعنی سلطنت آن‌ها مظهر سلطنت خداوند است. اقبای مانند ظل‌الله و اسلام پناه و قبله عالم هم از این‌رو بوده است. آن‌ها برای حاکمان کمترین تکلیف و بیشترین حقوق را قائل بودند. اما در عصر حاضر که ما در آن به سر می‌بریم حتی دولت‌های لیبرالی که قائل به حداقل دخالت در امور جامعه‌اند خود را کاملاً در برابر مردم مکلف می‌دانند، برای آن که افراد جامعه، دولت‌ها را بدهکار «مطالبات» و «حقوق» خود می‌دانند. خلاصه آنکه بر اساس این دو پارادایم است که انسان ملکف برای ادای تکلیف خود، می‌کوشد اما انسان محق برای احقاق حقوق خود.» (سروش، ۱۳۷۴، ۱۰)

می‌توان گفت به دلیل تغییر چهارچوب فکری انسان عصر مدرن بود که مختصات جهان جدید در مقابل مفهوم همیشگی رعیت، شهروند را قرار داد و شهروند، انسان اجتماعی صاحب حقوق و در عین حال موظف و مسؤول است. در زبان فرانسه غالباً شهروند در نقطه مقابل رعیت به کار می‌رود. شهروند به هر شکلی در تدارک و تنظیم قانون شرکت می‌جوید و حال آن که رعیت فقط از قانون اطاعت کرده و آن را تحمل می‌کند. در مقابل «رؤیای سلطان عادل»، «رؤیای شهروند صاحب حقوق» قرار گرفته است.

بررسی مفهوم شهر و شهروندی از دیدگاه جامعه‌شناسی ❖ ۱۳

جهان جدید در مقابل بی‌قانونی و اتکاء همه چیز به ارادهٔ یک فرد یعنی پادشاه، ضرورت قانون، حرمت قانون و پایبندی به قانون را قرار داده است. (پیران، ۱۳۸۱، ۳۷) تعارض این دو مفهوم در پایان قرن هجدهم و آغاز قرن نوزدهم یعنی آن‌گاه که رژیم‌های پادشاهی سنتی جای خود را به رژیم‌های لیبرال داد و دموکراسی می‌رفت تا مستقر شود، به‌درستی نشان داده شد. (پللو، ۱۳۷۰، ترجمهٔ قاضی، ۱)

به تعبیر یکی از صاحب‌نظران: «مفهوم شهروندی را می‌توان در مجموع جزء مفاهیم جدیدی دانست که با زندگی برخاسته از تجدد و فرهنگ انسان اجتماعی در هم آمیخته است و به شدت از نحوهٔ نگاه معطوف به استعداد انسان بلوغ‌یافته، توانایی‌های وی و چگونگی شرکت دادن و سهم کردن او در وضعیت و سرنوشت حیات فردی - اجتماعی متأثر است.» (قادری، ۱۳۷۹، ۴۶)

مفهوم شهروندی در بعد اجتماعی^۱ که ناظر بر حق‌مداری انسان مدرن می‌باشد ایده‌ای است که در اروپای غربی زاده شد و در قرن شانزدهم هم‌زمان با فراگیر شدنش انتشار یافت. قبول حقوق و وظایف قانونی و سیاسی ناشی از جایگاه شهروندی بنیاد اصلی و ایدهٔ اساسی این مفهوم است. بعدها برخورداری از حداقل رفاه، مانند حق داشتن سرپناه و حداقل معیشت و نظایر آن به حقوق شهروندان اضافه شده و در پیوستار زمان، مفهوم «شهروندی اجتماعی» از آن سر برآورد. (اسماعیلی، ۱۳۸۰، ۱۰۷)

جامعهٔ ایران از دیرباز از سه خرده‌نظام ایلی، روستایی و شهری تشکیل شده بود. با شروع مدرنیزاسیون، شهری شدن شتاب گرفت. جمعیت شهرنشین ایران تا سال ۱۲۷۹ شمسی حدود ۱۰ تا ۱۴ درصد جمعیت تخمین زده می‌شد یعنی رقم بین ۵۰۰ تا ۸۰۰ هزار نفر. این جمعیت شهری در سال ۱۲۹۳ شمسی به حدود دو تا دوونیم میلیون نفر رسید. با تحولات بخش کشاورزی، گسترش تجاری شدن کشاورزی ثروت شهری افزایش یافت و بازار اشتغال شهری را دستخوش تغییر کرد. تحولات بخش بهداشت، درآمد نفت، پدید آمدن قدرت مرکزی مقتدر در دوران رضاشاه از جمله عواملی بودند که بر شتاب رشد جمعیت شهری و اهمیت یافتن شهرها افزود اما درآمد نفت سبب شد تا از نقش بخش کشاورزی و تجاری در اقتصاد کشور کاسته شود. تحولات شهری کشور شدیداً ناهمگون و نامتعادل رخ داد. این ناهمگونی و عدم تعادل به نظام شهری بزرگ سر یا ماکروسفالی جان داد و تهران را به شهر مقدم و مسلط در نظام شهری کشور تبدیل کرد. (پیران، ۱۳۸۱، ۳۷)

تعریف مفاهیم

۱- دولت: دانشمندان علوم اجتماعی به تناسب گرایش‌های علمی خود تعاریف متفاوت از دولت - به مفهوم - اخیر ارائه کرده‌اند ولی تعریف جامعه‌شناسانه‌ای که « ماکس وبر » از دولت ارائه داد، در بسیاری موارد مورد قبول قرار گرفته است. وی دولت را سازمانی تعریف می‌کند که « انحصار اعمال زور مشروع را در یک منطقه معین در اختیار دارد. » از منظر حقوق، دولت یک شخص حقوقی است که در حقوق بین‌الملل عمومی به صورت نماینده رسمی گروهی از اشخاص شناخته شده و دارای جمعیت، حاکمیت و سرزمین مشخص است. به طور کلی، دولت به مفهوم نهاد نهادها گسترده‌ترین کلیتی است که هم میدان‌گاه حقوق اساسی ملت و هم موضوع مورد بررسی آن است. دولت، جامعه سیاسی سازمان‌یافته و نهادبندی شده‌ای است که از سایر جوامع متمایز بوده و شخصیت مشخص و متمایز از عناصر ترکیبی خود دارد. به عبارت بهتر، دولت همان جبهه فرمانروایان است که در برابر « حکومت شونده‌گان » یا « فرمانبران » قرار دارد که با عناوین « رعیت»، « مردم»، « ملت » و « شهروندان » به‌کار می‌روند. نتیجه این تعاریف این است که دولت به عنوان یک سازمان و شخصیت حقوقی حق انحصاری اعمال قدرت را دارد، مجاز است روابط شهروندان را به نحوه دلخواه تنظیم نماید و مردم را موظف به اطاعت از اراده خود نماید. در این مرحله است که بحث قانون، حقوق و تکالیف رعایا یا شهروندان در برابر دولت به میان می‌آید.

۲- ملت: در تعریف مفهوم ملت نیز مانند دولت اختلاف نظر وجود دارد. برخی مانند متفکران آلمانی عوامل قومی، نژاد، زبان و مذهب را عناصر تشکیل‌دهنده ملت می‌دانند که در این میان عامل نژاد مقام اول را دارد. بنابراین دکترین، میان نژادهای مختلف بشری گونه‌های سلسله مراتب وجود دارد که در رأس آنها نژاد آریایی و در پایین‌ترین مرحله نژادهای رنگین قرار می‌گیرد. این تعریف که ظاهری فریبنده دارد، تا کنون عواقب ناگواری برای بشر به ارمغان آورده است. نازیسم و فاشیسم مدیون این دکترین به ظاهر انسجام‌بخش و وحدت‌گرا است که فجایع بی‌شماری را به بشر تحمیل کرده است.

در مقابل، اندیشمندان دیگر (عمدتاً فرانسوی) بر این باورند که « مفهوم ملت بر اصل اراده زیست جمعی استوار است. » تفاوت عمده این دو تعریف در این است که از دیدگاه اندیشمندان فرانسوی عوامل و عناصر مادی و فیزیکی محض به تنهایی برای تشکیل ملت کافی نمی‌باشد. آنها عوامل معنوی و روانی را به همان میزان که عوامل مادی تأثیر دارند، مؤثر می‌دانند. وجود یک

بررسی مفهوم شهر و شهروندی از دیدگاه جامعه‌شناسی ❖ ۱۵

احساس، آرمان و ارزش مشترک به اندازه رنگ چهره در تشکیل ملت نقش دارد. امروزه، دکتربین نژادی ملت فاقد وجهت اخلاقی و عملی است. بسیاری از ملت‌های مدرن به حدی از تنوع و تکثر نژادی، قومی و مذهبی اشباع شده که نقش عناصر فیزیکی در روند ملت‌سازی بسیار کم‌رنگ شده و داشتن آرمان مشترک و خواست زندگی دسته‌جمعی در نقطه‌ای معین، به خوبی می‌تواند هویت ملی آنها را مشخص سازد. امروزه ملت‌هایی وجود دارد که شامل صدها دین و آئین و قوم و مذهب می‌شوند و هدف زیست جمعی آنان را گرد هم آورده و در وضعیت و شرایط یکسانی قرار داده است. این وضعیت و شرایط همان «وضعیت شهروندی» است. بنابراین می‌توان تعریف بهتر ملت را این‌گونه ارائه داد: ملت عبارت است از گروهی از انسان‌ها که در منطقه‌ای معین زندگی می‌کنند و دارای آداب، رسوم، سنن و آرمان‌های زیست جمعی مشترکی هستند و نسبت به همدیگر احساس مسؤولیت دارند. چنین تعریفی هم با واقعیت ملت‌های مدرن همسازي دارد و هم از وجود پیوندهای ریشه‌ای و عمیق‌تر میان اعضای یک ملت حکایت می‌کند و ملت را به عناصر مرکزگریزی چون قوم، قبیله و مذهب متکی نمی‌داند. همان‌گونه که پیش از این گفته شد، ملت‌های ابتدایی بر پایه یک «احساس تعلق» شکل می‌گرفتند ولی ملت‌های جدید از دو احساس تعلق و «احساس وظیفه و مسؤولیت» توأم شده و هر دو از عناصر تشکیل‌دهنده آن به شمار می‌روند. احساس تعلق به ملتی ارتباط می‌یابد که در یک نظام رعیتی زیست می‌کند اما احساس مسؤولیت و وظیفه، ملت را به عنصر فعال تبدیل کرده و نظام و حقوق شهروندی را تصویر می‌کند.

۳- رعیت: اگر چه به ظاهر دو مفهوم «رعیت» و «ملت» شبیه هم‌اند اما در حقیقت هرگز مانند هم نیستند، زیرا عنصر تکلیف و الزام در متن رعیت نهفته است و اساساً نمی‌توان رعیتی یافت که فارغ از انگاره‌های الزام و اطاعت باشد. رعیت در تماس مستقیم یک‌سویه با واحد سیاسی حاکم است و همواره مطیع اراده قدرت حاکم. مرز رفتار رعیت از سوی قدرت حاکم تعیین می‌شود و اجباراً از محصول اراده مافوق که به شکل قانون نمود می‌یابد اطاعت می‌کند. ملت هر چند که به حیث یک مجموعه انسانی از سیستم سیاسی تبعیت خواهد کرد اما به هیچ وجه همچون رعیت مطیع بدون چون و چرای اراده حاکم نیست. ملت ممکن است خود نوع نظام و اراده حاکم را انتخاب و یا دگرگون سازد اما رعیت فاقد چنین ویژگی‌ای است. گذشته از این، رعیت هیچگاه شاخصه‌های شهروندی را درخود نمی‌پروراند اما ملت فرآیند شهروندسازی را تقویت می‌کند، همان‌گونه که توجه به حقوق شهروندی خود پایه‌های ملت را استحکام می‌بخشد.

۱۶ ♦ بررسی مفهوم شهر و شهروندی از دیدگاه جامعه‌شناسی

۴- شهروندی^۱: شهروند از شهر^۲ ریشه می‌گیرد و «city» از واژه لاتینی «لویتاس»^۳ مشتق است، لویتاس تقریباً معادل واژه پلیس^۴ در زبان و فرهنگ یونانی است. بنابراین، شهر تنها مجتمعی از ساکنین یک منطقه معین نیست بلکه مفهوم واحد سیاسی مستقلی را افاده می‌کند. دقیقاً به همین دلیل است که شهروند فقط به ساکن شهر گفته نمی‌شود بلکه معنای فراتر از آن را به همراه دارد. شهروند ضمن اینکه ساکن شهر است در سازماندهی شهر و تدارک و تنظیم قواعد زندگی در شهر و تدوین قانون حاکم بر شهر و مملکت نیز مشارکت دارد. از همین جا تفاوت عمیق دو مفهوم شهروند و رعیت آشکار می‌شود. در حالیکه شهروندان به همان میزان که در شهر حضور فیزیکی دارند، حضور سیاسی نیز دارند اما رعایا صرفاً حضور فیزیکی دارند. رعیت فقط از قانون و اراده حاکم اطاعت می‌کند اما شهروند در تنظیم قانون و خلق اراده حاکم سهم می‌گیرد و سپس از آن اطاعت می‌کند زیرا اطاعت از آن را به سود خود می‌داند. ملتی که از حقوق و مزایای شهروندی متمتع است و در ایجاد سامان سیاسی شهر و مملکت خود نقش اساسی دارد با ملتی که صرفاً مطیع قوانین و الزامات قدرت حاکمه است و در انتخاب یا تغییر ساخت نظام سیاسی سهمی ندارد، تفاوت دارد.

۵- ماهیت نظام شهروندی: همان‌گونه که تاکنون توضیح داده‌ایم، نظام رعیتی و نظام شهروندی دو الگوی متفاوت از حضور افراد در جامعه است. عمده‌ترین معیار بهره‌مندی از حق و تکلیف در نظام شهروندی «شهروند بودن» فرد است. بدین ترتیب، قوم، نژاد، قبیله، طبقه و مذهب نمی‌توانند منشاء حق و امتیازی شمرده شود. حق و تکلیف بر پایه حضور شهروند و صلاحیت و توانایی فنی و علمی وی در سرویس‌دهی عمومی ارزیابی و مشخص می‌شود. در چهارچوب نظام شهروندی، نژاد، رنگ پوست، تعلقات مذهبی و یا طبقاتی و جنسی هیچ مزیتی برای شهروند ایجاد نمی‌کند. مزیت او در شهروند بودن او است. اما شایستگی‌های اخلاقی، علمی و فنی امتیازاتی ایجاد می‌کند. این تمایزها صرفاً جهت خدمت‌رسانی و استفاده بهتر از نیروها و توانمندی‌های وی در جهت تأمین منافع شهروندان است. پس مزایای او جهت بهتر کردن وضعیت رفاه و آسایش شهروندان است نه یک مزیت شخصی یا فردی. به عبارت بهتر، شایسته‌سالاری مزیتی است که به شهروندان تعلق می‌گیرد نه به فرد یا عناصری خاص. این همان شیوه دفاع

1. Citizen
2. City
3. livitas
4. police

بررسی مفهوم شهر و شهروندی از دیدگاه جامعه‌شناسی ❖ ۱۷

عقلانی و نظام‌مند از حقوق شهروندی است که در افغانستان هیچ‌گاه تحقق نیافته است. شیوه‌ای که توسط خود شهروندان انتخاب و به سود آنها اعمال می‌شود و هر گونه تبعیض و نابرابری غیرعادلانه را منتفی می‌سازد. دموکراسی واقعی و جامعه مدنی در چنین وضعیتی بارز می‌شود و جامعه از امنیت و صلح و ثبات مستحکم بهره‌مند می‌گردد. وجود برابری‌های عادلانه و متناسب در جامعه تضمین‌کننده صلح و ثبات خواهد بود. «نابرابری‌های فزاینده اجتماعی بنیان محکمی برای دموکراسی نیست. نظام شهروندی مبنایی برای فرآیند ملت‌سازی است. عنصر ملت و احساس همبستگی تنها در سایه مسؤلیت جمعی شهروندان برای رسیدن به آرمان‌های مشترک تحقق‌پذیر است نه با اعمال زور و قدرت ناخواسته. در نظام رعیتی، افراد فاقد احساس تعلق و مسؤلیت جمعی همگانی هستند، زیرا آنها به صورت مکانیکی به اطاعت از دولت وادار می‌شوند. مقصود از احساس همبستگی جمعی، همبستگی و وفاق ملی است نه تجمعات یا تعلقات خودکار و مقطعی ناشی از گرایش‌های قومی، نژادی، مذهبی و یا طبقاتی که در ملت‌های کهن وجود داشته است. در جامعه‌ای که احساس همبستگی سازمان‌یافته شهروندی و ملی وجود ندارد، رویکردهای قومی، نژادی، زبانی، مذهبی و یا طبقاتی دو چندان است. این رویکردها بیش از آنکه به وحدت و همدلی و همگرایی در سطح کلان جامعه منجر شود، به تفرق و واگرایی‌های مزمن و شکننده می‌انجامد و جامعه را از ثبات و نظم مستمر و فراگیر بی‌بهره می‌سازد. رویکردهای واگرایانه از آنجا ناشی می‌شود که هر گروه و یا قوم و طبقه و طایفه‌ای سعی می‌کنند به نحوی امتیازات بیشتری در رژیم حاکم کسب کنند. در حالی که در نظام شهروندی تلاش شهروند بر این است که وضعیت مطلوب را برای خود و دیگر شهروندان ایجاد نماید و تمایزات قومی، نژادی و مذهبی را در جهت استحکام همبستگی وسیع ملی از میان بردارد.

۶- **شهروند:** واژه شهروند در ادبیات ما واژه‌ای تازه و جدید است به طوری که حتی در فرهنگ‌های عمومی مثل فرهنگ معین و عمید مطرح نشده است. این اصطلاح در ادبیات سیاسی و حقوقی ما سابقه چندانی ندارد. در ایران تا قبل از مشروطیت به جای این واژه از کلمه رعیت و رعایا استفاده می‌شد. در فرهنگ‌های دوزبانه کلمه «شهروند» به معنای بومی، شهری، اهل شهر، تابع، رعیت و شهرنشین تعریف شده است. ظاهراً اولین فرهنگ فارسی به فارسی که کلمه «شهروند» را در خود جای داده است فرهنگ فارسی امروز است. در این فرهنگ کلمه «شهروند» چنین تعریف شده است: کسی که اهل یک شهر یا کشور بوده و از حقوق متعلق به آن برخوردار باشد. (اسماعیلی، ۱۳۸۰، ۱۰۶) هنگامی که از شهروند سخن به میان می‌آید مقصود مجموعه‌ای از

۱۸ ❖ بررسی مفهوم شهر و شهروندی از دیدگاه جامعه‌شناسی

حقوق خصوصی و عمومی است که بر روابط اجتماعی حاکم است. شهروندی به عنوان یک پایگاه و نقش اجتماعی مدرن و فراگیر، مجموعه‌ای به هم پیوسته از حقوق و وظایف برابر همگانی، ناظر به احساس تعلق اجتماعی به جامعه و مؤثر در مشارکت همگانی، به همراه برخورداری عادلانه و منصفانه تمام اعضای جامعه از مزایا، منابع و امتیازهای فارغ از تعلقات نژادی، قومی، طبقاتی، فرهنگی و مذهبی است. (توسلی و نجاتی‌حسینی، ۱۳۸۳، ۵۶)

در جهان معاصر شهروندی از جذابیت بسیاری برخوردار است و اکثر نوشته‌ها در حوزه مسائل اجتماعی از تأکید زیاد بر این ایده آغاز می‌شود. موضوع‌هایی مانند فقر، دموکراسی، مشارکت زنان، توسعه، اقلیت‌ها و حتی محیط زیست از منظر شهروندی مورد تحلیل قرار می‌گیرند. مفاهیم، اصول و نهادهای مربوط به شهروندی طی قرون متمادی گسترش یافته و دارای پیشینه طولانی است. شهروندی ریشه در دولت‌شهرهای سومر، یونان و روم باستان دارد. اولین تلاش منظم برای توسعه نظریه شهروندی را ارسطو انجام داده است. مطابق با تعریف ارسطو « شهروند هم باید حکمرانی و هم فرمانبرداری کند. » هر چند که شهروندی در این دولت‌شهرها تا حد زیادی انحصاری بود و زنان، بردگان، بربرها و بیگانگان را شامل نمی‌شد. در قرون وسطی اهمیت شهروندی بیشتر کاهش یافت. در این دوره شهروند حالت سلسله مراتبی به خود گرفت و حتی حقوق شهروندان مطابق با مالکیت و دارایی تغییر می‌کرد. اما چنانکه ماکس وبر می‌گوید این شهرها نقش مهمی را در پایه‌ریزی و ظهور شهروندی مدرن ایفا کردند. به تدریج در قرون ۱۸ و ۱۹ با توسعه تفکر لیبرالیسم مبتنی بر آراء هابز و لاک و توسعه اقتصاد پولی و فعالیت‌های صنعتی، مالیات، پایه‌ای برای تشکیل اجتماع شهروندی شد. (شیانی، ۱۳۸۱، ۱۱)

تاریخچه مبانی نظری

شهروندی ایده‌ای است زاینده اروپای غربی که در قرن ۱۹ همزمان با فراگیر شدنش انتشار یافت، اما سرآغاز توجهات جدید به شهروندی را می‌توان در پی انتشار رساله جامعه‌شناس انگلیسی تی. ایچ. مارشال در سال ۱۹۵۰ دانست. شهروندی به ضرورت حاصل سیاست مدرن و پیامد اجتماعی - سیاسی انقلاب فرانسه و انقلاب صنعتی است. بدین معنی شهروندی تمامی دگرگونی‌های حاصل از تبدیل جامعه سنتی به جامعه صنعتی را در بر می‌گیرد. واژه شهروند مرکب از دو کلمه « شهر » به معنای جامعه انسانی و « وند » به معنای عضو وابسته به این جامعه است. مفهوم شهروند را از

بررسی مفهوم شهر و شهروندی از دیدگاه جامعه‌شناسی ❖ ۱۹

اشکال اجتماعی شهروندی معاصر (توسلی و نجانی‌حسینی، ۱۳۸۳، ۴۰)

ویژگی‌های اجتماعی شهروندی	شکل اجتماعی شهروندی	شکل اجتماعی دولت
حقوق اجتماعی مدنی سیاسی شهروندی	شهروندی ملی / شهروندی رفاهی	دولت - ملت / دولت رفاه
فراملی شدن شهروندی و شمول‌گرایی حقوق بشر و شهروندی	شهروندی جهانی	دولت جهانی
چند ملیتی شدن شهروندی	شهروندی منطقه‌ای اروپایی	دولت منطقه‌ای
بومی شدن شمول‌گرایی شهروندی در سطح محلی و خاص‌گرایی آن	شهروندی جهانی محلی	دولت جهانی محله‌ای
محلی شدن خاص‌گرایی موقعت شهروندی در سطح فروملی	شهروندی محلی فروملی	دولت محلی
شهری شدن گستره موقعت شهروندی در سطح جامعه شهری مدرن	شهروندی فروملی	دولت شهری

حیث دیرینگی می‌توان به دوره‌های یونان باستان نسبت داد. این مفهوم برگرفته از واژه لاتینی لویتاس است و در یونان به کسانی که در دولت شهر « پلیس » به دلیل سکونت در شهر دارای حقوق سیاسی بودند اطلاق می‌گردید، البته هر چند پلیس در زبان یونانی واحد سیاسی مستقل بود که شهروندان در کنار بردگان و غیرشهروندان زندگی می‌کردند اما صرف سکونت افراد در شهر آنها را از اختیار شهروندی که در واقع حق مشارکت در اداره عمومی و دخالت در حوزه سیاسی عمومی بود برخوردار نمی‌نمود. حق بهره‌مندی از این امتیاز به گوهر انسان‌ها یا به عبارتی به کسب

۲۰ * بررسی مفهوم شهر و شهروندی از دیدگاه جامعه‌شناسی

برخی فضایل خاص در انسان‌ها برمی‌گشت و کسانی که در کسب و تحصیل فضایل موفق نبوده و دارای فضیلت سیاسی نمی‌شدند از این حق محروم بودند.

تحولاتی را که شهروند در طی مسیر تاریخی خود پیموده است به سه دوره مشخص می‌توان تقسیم کرد: در دوره اول شهروند به شرط ماهیت سیاسی بودن از حق مشارکت در امور عمومی بهره‌مند می‌گردید، به عبارت دیگر شهروندی باستان بر حقوق و وظایف افراد در برابر قانون و مشارکت سیاسی فعال آنان دلالت داشت و یک فرد در زمانی یک شهروند قلمداد می‌شد که بتواند هم حکومت کند و هم تحت حکومت باشد. در مرحله دوم که عصر مسیحیت است این مفهوم شامل حقوقی بود که دین الهی مسیح به دلیل معتقد بودن به این آیین به آنها اعطا می‌نمود. مرحله سوم تحول این مفهوم در دوران پس از رنسانس است.

در مفهوم مدرن نیز شهروند کسی است که تابعیت یک دولت را بپذیرد و منشأ این تفکر اندیشه تشکیل دولت - ملت بود. اولین فیلسوف و متفکر سیاسی که به طور همه‌جانبه به مفهوم شهروند در تئوری‌های سیاسی پرداخت افلاطون بود.

افلاطون در کتاب جمهوری که در آن مدل مدینه فاضله را به خواننده معرفی کرد، شهروند را یکی از محورهای تأسیس دولت و حکومت مطلوب قرار می‌دهد. در شهر افلاطونی، شهروندان به دو گروه متفاوت تقسیم می‌شوند: زمامداران و مردم، و یا اگر به تقسیم اصلی کتاب پولیتیا نظر داشته باشیم به سه گروه تقسیم می‌شوند: نخست زمامدارانی که کارشان قانون‌گذاری و تعیین اصل‌های تربیت است و بدین‌سان، شهر را با دانایی و دادگری اداره می‌کنند، گروه دوم نگهبانان که کار آنها اجرای قانون‌ها و دفاع از شهر است و سوم طبقه‌ای که کارشان برآوردن نیازهای مادی جامعه است.

ارسطو نیز همچون افلاطون به بحث در زمینه شهروندی می‌پردازد و شهروند را کسی می‌داند که در « حکمرانی و فرمانبرداری » سهیم باشد، او معتقد است که یک شهروند خوب باید بداند که چگونه همچون یک آزادمرد حکمرانی و چگونه همانند یک آزادمرد فرمانبری کند، مطابق این استدلال فرد با ترک زندگی خصوصی، وارد دنیای سیاست می‌شود. علاقه به شهروندی به طور قابل ملاحظه‌ای در طول دوهزاروپانصد سال گذشته دچار نوسان بوده است و همان طور که اشاره شد آتن سده چهارم، دوره رنسانس و انقلاب فرانسه، مقاطع زمانی بود که موضوع شهروندی به طور برجسته‌ای مورد توجه واقع شد.

شهروندی یکی از فرآیندهای جامعه مدرن بوده و به عنوان منزلتی اجتماعی در نگرش به جامعه

بررسی مفهوم شهر و شهروندی از دیدگاه جامعه‌شناسی ❖ ۲۱

مدنی تلقی می‌شود که به موجب آن امکان برخورداری از حقوق و قدرت فراهم می‌شود. به زبان جامعه‌شناختی شهروندی هم سازندهٔ مدرنیته و هم نتیجهٔ فرآیندهای مدرن‌سازی می‌باشد، مجموعه‌ای از حقوق و وظایف را در برمی‌گیرد که ارتباط بین دولت و اعضای آن را معین می‌کند. این مجموعه حقوق را به سه دستهٔ حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی تقسیم‌بندی کرد. با پیشرفت و گسترش تکنولوژی‌های نوین ارتباطی و اطلاعاتی شکلی از شهروندی در حال شکل گرفتن است که شاید بتوان نام « شهروند فراملی » یا جهانی بر آن نهاد. تکنولوژی‌های اطلاعاتی با تأثیرگذاری بر بسیاری از حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی دگرگونی‌های بسیاری را در حوزهٔ زندگی و روابط انسانی ایجاد خواهد کرد. با وجود انبوه اطلاعات و دسترسی آسان و سریع افراد به این اطلاعات ممکن است دیگر نیازی به مراجعهٔ افراد به محل کارشان نباشد و در نتیجه از ارتباط‌های رودررو کاسته خواهد شد، علاوه بر این از آنجایی که تمامی گروه‌های انسانی توانایی بهره‌گیری متعادل از این اطلاعات را ندارند، بدیهی است که قطبی‌شدن جامعه بر حسب دانش و اطلاعات ممکن است اثر مستقیمی بر فرهنگ ملی داشته باشد. تکنولوژی‌های نوین بر اساس هدف وجودی خود و بازتابی که دارند متفاوت عمل می‌کنند. یک وسیلهٔ اطلاعاتی از طریق اثرگذاری بر حوزهٔ فکر و اندیشهٔ انسان، دگرگونی در ساختار روابط انسان‌ها را موجب می‌گردد. سلطهٔ رسانه‌های فراملی بعضاً می‌تواند همگنی فرهنگی را به دنبال داشته باشد و فرهنگ‌هایی را که نتوانند تأثیرگذار باشند به تدریج از میان ببرد.

ادبیات مربوط به شهروندی بسیار گسترده است. دو مفهوم از شهروندی که مبنای شکل‌گیری بسیاری از نظریه‌ها را تشکیل می‌دهد عبارت است از فرد گرایی - لیبرال^۱ و جمهوری خواهی - مدنی.^۲

فرد گرایی - لیبرال؛ جریان فکری‌ای است که از هابز به بعد به تفکر انگلیسی - آمریکایی غلبه یافت، در آن شهروندی به عنوان موقعیت^۳ در نظر گرفته شده که بایستی خواسته شود، بدست آید و حفظ گردد.

هدف اصلی، حمایت و تأمین افراد به واسطهٔ حقوق است. مجموع حقوق بر پایهٔ نیازهای انسان در نظر گرفته شده تا آنان امکان عمل آزادانه پیدا کنند. انسان‌ها مستحق دریافت چنین حقوقی هستند و این از آنان در مقابل عوامل تهدیدکننده استقلالشان چون جامعه، دولت و افراد دیگر

1. Liberal – Individualism

2. Civic – Republicanism

3. State

حمایت می‌کند. جان راولز^۱ یکی از فلاسفه سیاسی معاصر این برداشت از شهروندی را چنین شرح می‌دهد که به حقوق و آزادی‌های فرد اولویت می‌دهد و معتقد است افراد باید خودشان به عنوان هدف محترم باشند و نباید قربانی جمع گردند. شهروند فردی صاحب حقوق است که نفع شخصی خود را از میان حداقل محدودیت‌ها دنبال می‌کند. منابع نخستین، آزادی، فرصت‌های مناسب، درآمد و ثروت است که مبنای احترام به خود هستند و باید به طور برابر یا نابرابر (تا جایی که نابرابری در کسب سود مؤثر باشد) توزیع شوند.

جمهوری خواهی مدنی؛ این تفکر با پیوند آزادی‌های فردی و همبستگی اجتماعی با تأکید بر اجتماع آغاز می‌شود. متفکران اصلی آن روسو، ماکیاوولی بوده و در قرون ۱۷ و ۱۸ توسط جمهوری‌خواهان در انگلستان و آمریکا تداوم یافته است. شهروندی در این تفکر یک عمل و فعالیت در نظر گرفته می‌شود. افراد بر جامعه اولویت نداشته، بلکه هویت‌های خود را در بستر اجتماعی شرکت می‌دهند. به بیان دیگر عضویت کامل در اجتماع و عمل به وظایف، آنان را شهروند می‌کند. (شیانی، ۱۳۸۱، ۱۴)

یکی از تئوری‌های جدید در مورد شهروندی، نظر تالکت پارسنز در باب جامعه آمریکا است. او به پدیده شهروندی علاقمند بود. اهمیت ویژه‌ای که پارسنز به شهروندی می‌داد ناشی از این واقعیت بود که او تصور می‌کرد در جوامع دموکراتیک، شهروندی به معیار اصلی همبستگی ملی تبدیل می‌شود. در حالیکه ماکس وبر جامعه‌شناس مورد علاقه پارسنز، به شرایط لازم برای رهبری در ایجاد و حفظ نظام حکومتی دموکراتیک توجه داشت. او در پی آن بود که خصلت پلورالیستی جامعه آمریکایی را که مبتنی بر تفاوت‌های مذهبی، قومیتی، نژادی و ... بود به یک هدف و هویت مشترک ملی بدل نماید و شهروندی عامل اصلی این وحدت و همبستگی در نظر او بود. پارسنز عوامل بسیاری را به عنوان ارزش‌های فرهنگی ریشه‌داری که به تقویت نهادهای دموکراتیک کمک می‌کند نام می‌برد که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱- روح عقلانی - انتقادی؛

۲- احترام به قانون؛

۳- بهره‌مندی از آزادی‌های مدنی؛

۴- درک همه جانبه مفهوم شهروند بودن؛

دیدگاه پارسنز متأثر از کار تی. اچ. مارشال بود. به نظر مارشال، شهروندی پایگاهی است که به

1. J. Rawls

۲۳ ❖ بررسی مفهوم شهر و شهروندی از دیدگاه جامعه‌شناسی

تمامی افرادی که عضو تمام عیار اجتماع خود هستند داده شده است. این افراد همگی دارای جایگاه، حقوق و وظایف و تکالیف متناسب با این پایگاه هستند و حقوق و وظایف شهروندی به موجب قانون تثبیت و حمایت می‌شود. به اعتقاد وی شهروندی در رژیم‌های دموکراتیک با گذشت زمان رشد می‌یابد. چنان‌که سرانجام سه بعد مشخص پیدا می‌کند که او آنها را بعد مدنی، بعد سیاسی و بعد اجتماعی می‌نامد.

او این فرآیند را فرآیندی تکاملی می‌داند. به نظر مارشال حقوق مدنی نخستین حقوقی بود که برقرار گردید. این حقوق چیزهایی مثل آزادی بیان، حق محاکمه منصفانه و دسترسی برابر به نظام قانونی را در بر می‌گیرد. حقوق سیاسی پس از حقوق مدنی پدید آمد و شامل حق رأی، نامزدی مقامات انتخابی، حق شرکت در احزاب سیاسی و مشارکت به شیوه‌های گوناگون در فرآیند قانون‌گذاری می‌گردد. حقوق اجتماعی چیزهایی بودند که حقوق استحقاقی افراد تعریف می‌شوند مانند امنیت اجتماعی، مزایای بیکاری، مزایای بهداشتی (مثل مراقبت‌های بهداشتی، درمانی و کمک‌های پزشکی) و مزایای آموزشی. (کیویستو، ۱۳۸۴، ۹۹)

مارشال حقوق شهروندی را دارای سه حوزه اصلی می‌داند: حقوق قانونی مدنی، (آزادی‌های فردی، آزادی بیان، حق مالکیت، حق بهره‌مندی از عدالت)، حقوق سیاسی (حق رأی، حق شرکت در انتخابات، حق مشارکت سیاسی) و حقوق اجتماعی (حق بهره‌مندی از امنیت، رفاه اجتماعی، خدمات مدنی). در واقع مارشال قصد دارد سه نوع شهروندی را از هم متمایز کند که در طول سه قرن گذشته ظهور کرده است:

- در قرن ۱۸، شهروندی مدنی با حقوق ضروری برای آزادی‌های فردی مثل آزادی بیان، اندیشه، حق مالکیت، و غیره شکل گرفت.

- در قرن ۱۹، شهروندی سیاسی حق مشارکت در قدرت سیاسی را تأمین کرد.

- در قرن ۲۰ شهروندی اجتماعی امکان برخورداری از استانداردهای مناسب زندگی مثل بهداشت و درمان، مسکن، شغل و درآمد را فراهم نمود. (شیانی، ۱۳۸۱، ۱۵ و نجاتی‌حسینی، ۱۳۸۰، ۲۹)

یکی از نظریه‌پردازان معاصر که با مرور تاریخی بر مفهوم شهروندی و تحلیل و نقد تعاریف و نظریه‌های موجود سعی در ترکیب و ارائه نظریه جدید مطابق شرایط اجتماعی غرب نموده برایان اس. ترنر است. این جامعه‌شناس، شهروندی را مستلزم نهادینه شدن حقوق اجتماعی و سیاسی می‌داند که به عنوان یک مسأله مجدداً ظهور کرده است. از دید ترنر، شهروندی مجموعه حقوق و وظایفی است که به افراد ماهیت قانونی و رسمی اعطا می‌کند. (شیانی، ۱۳۸۱، ۱۶) این حقوق و

۲۴ ♦ بررسی مفهوم شهر و شهروندی از دیدگاه جامعه‌شناسی

تعهدات به لحاظ تاریخی در قالب مجموعه‌ای از نهادهای اجتماعی مثل نظام قضایی، پارلمان و دولت‌های رفاه قوام یافته است.

مبنای شهروندی ایدهٔ اجتماع سیاسی نظیر دولت - ملت است. یعنی افراد با شهروندی در مجموعهٔ نهادها، صاحب حقوق و وظایف شده، هویتی کسب کرده و دارای فضیلت مدنی می‌شوند. به بیان دیگر، تعلقات و وابستگی به اجتماع سیاسی که بدان تعلق دارند، پدید می‌آید. هویت شهروندی به اعضای اجتماع دولت - ملت هویت ملی می‌دهد. لذا شهروندی یکی از ملاک‌های مهم دموکراسی به شمار می‌رود. بنا بر تجارب، در جهان معاصر حکومت‌های دموکراتیک بهتر از سایر نظام‌های سیاسی رفاه مالی، رشد فکری و رضایت اعضای خود را برآورده می‌سازند.

کاستلز مانند هاروی تأکید می‌کند که شکل فضایی یک جامعه با مکانیسم‌های کلی توسعهٔ آن رابطهٔ نزدیک دارد. برای شناخت شهرها، ما باید فرآیندهایی را که به وسیلهٔ آنها شکل‌های فضایی ایجاد و دگرگون می‌شوند درک کنیم. طرح‌ها و ویژگی‌های معماری شهرها و محله‌ها، مبارزه‌ها و ستیزه‌های میان گروه‌های مختلف در جامعه را بیان می‌کنند. به سخن دیگر محیط‌های شهری نمایانگر تجلیات نمادین و فضایی نیروهای اجتماعی کلی‌ترند. کاستلز بر اهمیت مبارزه‌های گروه‌های محروم برای تغییر شرایط زندگیشان تأکید می‌کند. مسائل شهری یک سلسله جنبش‌های اجتماعی را بر می‌انگیزند که هدفشان بهبود شرایط مسکن، اعتراض به آلوده‌سازی هوا، دفاع از پارک‌ها و فضاهای سبز و مبارزه با توسعهٔ ساختمان‌سازی است که طبیعت یک ناحیه را تغییر می‌دهد. برای مثال، کاستلز یکی از جنبش‌ها را در سان‌فرانسیسکو مورد مطالعه قرار داده است که موفق به تجدید ساختار محله‌ها بر اساس ارزش‌های فرهنگی خود شدند (یعنی امکان رشد و شکوفایی بسیاری از سازمان‌ها و باشگاه‌های مخصوص خود را به وجود آوردند) و موقعیت برجسته‌ای را در سیاست محلی کسب کردند. (گیدنز، ۱۹۹۰، ۶۱۳)

هاروی و کاستلز هر دو تأکید می‌کنند که شهرها تقریباً به طور کامل محیط‌های مصنوعی هستند که به وسیلهٔ خود ما ساخته شده‌اند. حتی بیشتر نواحی روستایی نیز از تأثیر دخالت انسان و تکنولوژی امروزی مصون نمانده‌اند، زیرا فعالیت انسان دنیای طبیعت را تغییر شکل داده و دوباره نظم داده است. غذا برای ساکنان محلی تولید نمی‌شود، بلکه برای بازارهای ملی و بین‌المللی تولید می‌گردد و کشاورزی ماشینی شده، استفاده از زمین برای مقاصد خاص تفکیک گردیده و در اشکال فیزیکی نظم یافته است که چندان رابطه‌ای با ویژگی‌های طبیعی محیط ندارند. کسانی که در مزرعه‌ها و نواحی جداافتادهٔ روستایی زندگی می‌کنند از نظر اقتصادی، سیاسی و فرهنگی به

بررسی مفهوم شهر و شهروندی از دیدگاه جامعه‌شناسی ❖ ۲۵

جامعه بزرگتر وابسته‌اند، هرچند هم که برخی شیوه‌های رفتارشان ممکن است متفاوت با شیوه‌های رفتار شهرنشینان باشد. (گیدنز، ۱۹۹۰، ۲۵۵)

کاستلز نقش مهمی را برای جنبش‌های اجتماعی شهری پیش‌بینی کرده است که در آنها مسائل بحث‌انگیز درباره مصرف جمعی، احتمالاً روابط جمعی در جوامع معاصر را به شدت دگرگون می‌سازد. او چنین تحلیل می‌کند که اعتراض‌ها و تظاهرات شهری ممکن است به جنبش‌های اجتماعی شهری‌ای تبدیل شود که می‌تواند ساختار شهری را به صورت بنیادی دگرگون سازد. (ساوج و وارد، ۱۹۹۳، ۲۵۵)

دیدگاه دوم دیدگاه یا نظریه رژیم شهری هم اهمیتی بسیار برای کنش‌های نخبگان سیاست شهری قائل است و معتقد است فرآیندهای مبارزاتی محلی در نظریه رژیم‌های شهری چیزی بیش از فعالیت‌های نخبگان اقتصادی و سیاسی در سطح محلی نیست. البته هر دو گرایش مطرح شده به آگاهی جمعی که از مبارزه‌های روزمره مردم عادی کوی و برزن و در جهت رفع مشکلات خانوار و حتی مشکلات شخصی به دست می‌آید از یکسو و رابطه دیالکتیکی بین آنچه که محلی خوانده می‌شود و فرآیندهای جهانی بی‌اعتنا به نظر می‌رسند. (پیران، د، ۱۳۸۰، ۲۹)

بنابراین در مجموع نکات کلیدی که درباره رابطه حقوق شهروندی و مدیریت شهری از نظریه‌های موجود استخراج می‌شود عبارت است از:

- ۱- حقوق شهری در حقیقت حقوق و قوانین ناظر به زندگی شهری است.
- ۲- دامنه و گستره حقوق شهری شامل برنامه‌ریزی و مدیریت شهری است و طیف وسیع فعالیت‌های مربوط به شهرسازی، معماری، طراحی، توسعه شهری، اقتصاد شهری، سیاست شهری و فرهنگ شهری را تحت پوشش قرار می‌دهد.
- ۳- قوانین و مقررات شهری مناسب، پویا، عینی و انعطاف‌پذیر پیامدهای مساعدی برای بهبود زندگی شهری و برنامه‌ریزی و مدیریت شهری دارند.
- ۴- ناکارایی و نامناسب بودن قوانین و مقررات شهری در تمامی زمینه‌ها، پویایی زندگی شهری و برنامه‌ریزی و مدیریت شهری را مختل می‌کند.
- ۵- وجود حقوق شهری تدوین شده، دقیق، و دارای ضمانت اجرای حقوقی، قانونی برای ادامه کار مدیریت شهری سودمند است.

۶- نظام حقوق شهری که نسبت به وظایف برنامه‌ریزی و مدیریت شهری و تثبیت رابطه دوسویه میان وظایف و حقوق شهروندان در قبال مدیریت شهری و مدیریت شهری در قبال شهروندان

بحث و نتیجه‌گیری

در جهان غرب، ارتقاء سطح زندگی و دستیابی اکثریت به حداقلی از رفاه و تأمین اجتماعی، مشروعیت نظام سرمایه‌داری را به نحوی چشمگیر در نزد توده مردم بالا برده، بخشی از مخالفان را در قالب احزاب سوسیالیستی و سوسیال دمکرات به اپوزیسیون رسمی تبدیل کرد و با توجه به اینکه این دو حزب به قواعد بازی دموکراسی گردن نهاده بودند، تحمل مخالف را بالا برد. آزادی‌های فردی و اجتماعی به ویژه حق اعتراض قانونی و نهادینه و اهمیت داشتن قانون و قانون‌گرایی دولت‌های عقلانی غربی را به دولت‌های میانجی طبقات بدل ساخت. گسترش کمی و کیفی طبقه متوسط، ایجاد امکان مصرف برای انبوه مردم و مباحثی از این قبیل، فقر مطلق و فلاکت عریان و مشهود را محدود کرده و جنبش‌های اجتماعی شهری را در زمینه‌های بسیاری از ضرورت تهی کرده است. (پیران، ب، ۱۳۸۰، ۲۹)

مهم‌ترین وظیفه مقام‌ها و حکومت‌های محلی که در راستای هدف تقویت و بهبود اجتماع محلی و حکومت‌های محلی کارآمد و مؤثر باید انجام گیرد « شهروندسازی » است. شهروندسازی یعنی فراهم نمودن امکانات، تسهیلات و ساز و کارهای لازم برای شهروندان تا آنها از حقوق شهروندی‌شان بهره‌مند شوند و ضمناً بتوانند به نحوی مناسب و وظایف و تکالیف شهروندی‌شان را در قبال جامعه محلی و شهری که در آن زندگی می‌کنند انجام دهند. به عقیده استوارت حکومت‌های محلی در مقایسه با حکومت‌های مرکزی نقش فعال‌تری در ارتقاء، تشویق و ترغیب شهروندی سیاسی و جلب مشارکت‌های شهروندی دارند. (نجاتی حسینی، ۱۳۸۰، ۳۸) تحقق آزادی و توسعه مستلزم بکارگیری نیروی بالقوه فعال شهروندان، همبستگی و آمادگی آنها برای انجام دادن تعهدات سیاسی، ابتکارفردی، احترام به منافع عمومی و دفاع جسورانه از آزادی و حقوق اجتماعی است. (بیوتیگن، ۱۳۸۱، ۱۹۱)

در نتیجه می‌توان گفت علی‌رغم تمامی تغییر و تحولات و پیشرفت و ترقی‌های مادی و غیرمادی، جامعه ایران همچنان جامعه‌ای است ایلیاتی، و روح ایلی و قبیله‌ای در همه لایه‌های آن وجود دارد. در زندگی ما، در برخوردهایمان، ما هرگز شهروند نبوده‌ایم، هرگز دارای فرد صاحب حقوق نبوده‌ایم و به همین دلیل، تنها در چند سال اخیر است که مباحث حقوقی مانند حقوق زنان، شهروندان و ... مطرح شده‌اند. جامعه کنونی ایران، در حال رفتن به سمت و سویی است که در آن

۲۷ ❖ بررسی مفهوم شهر و شهروندی از دیدگاه جامعه‌شناسی

مسائل شهروندی در قالب جنبش‌های اجتماعی برای اخذ حقوقی که طبیعی شناخته می‌شود، به وجود می‌آید و برای دفاع از آن تئوری‌پردازی می‌شود. ناموزونی و ناهمگونی محتوای فرهنگی شهرهای ما مخصوصاً کلانشهر تهران به نوعی عامل بازدارنده‌ای در جهت شهروندمداری و جنبش‌های اجتماعی برای استیفای این حق است. اما پس از وقایع اجتماعی - سیاسی که از سال ۱۳۷۶ به بعد در ایران اتفاق افتاد می‌توان این فرض را که در آینده‌ای نزدیک جنبش‌های اجتماعی شهری بیش از هر چیز در پی حقوق مسلم خود برآیند محتمل دانست. جامعه امروز ایران جامعه‌ای است شهری یعنی بیش از نصف جمعیت کشور در شهرها سکونت دارند. اداره کردن چنین گستره‌ای فقط به دست مأموران اجرایی و انتظامی دیگر کار آسانی نیست. جمعیت شهرها با شتابی کم‌نظیر رو به رشد نهاده و فقط در چند سال اخیر از کمیت آن اندکی کاسته شده است. کشوری با داشتن جمعیت رو به رشد با کاهش جدی امکانات ملی روبرو می‌شود و در صورت عدم اتخاذ تدابیر لازم با شرایط بحرانی مواجه خواهد شد. مردم یک شهر همواره حقوق و سهم خود را می‌طلبند و لذا حقوق شهروندی با حرف و اندرز و شعار و دعوت ظاهری مردم به مشارکت، برای آنها رضایت خاطر نمی‌آورد. چنین جریان‌هایی بستر مناسب خود را می‌طلبند و بدون تحقق آن جریان پیدا نمی‌کند. قدر مسلم آن است که اهمیت یافتن قانون و حرمت آن در شهرها به عنوان ساز و کاری تعادل‌بخش و نظم‌آفرین عمل می‌کند. جامعه مدنی به گونه‌ای مشهود توانمند می‌شود، شهروندی پایه‌های مستحکمی می‌یابد، شهر وحدتی درونی پیدا می‌کند و شهروندان صاحب حقوق آن را متعلق به خود می‌انگارند و در حفظ و توسعه آن می‌کوشند.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- اسماعیل، رضا، ۱۳۸۰، انواع حقوق شهروندی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نشریه فرهنگی اصفهان، شماره ۲۲، زمستان.
- ۲- بیوتینگن، یاکوسلاو، ۱۳۸۱، منش سیاسی و جامعه مدنی، عبدالعزیز مولودی، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره چهارم، شماره ۴، زمستان.
- ۳- پللو، روبر ۱۳۷۰، شهروند و دولت، ابوالفضل قاضی، تهران: دانشگاه تهران.
- ۴- پیران، پرویز، ۱۳۷۹، جنبش‌های اجتماعی شهری با نیم‌نگاهی به شرایط ایران، ماهنامه آفتاب، شماره دوم، دی.

۲۸ ❖ بررسی مفهوم شهر و شهروندی از دیدگاه جامعه‌شناسی

- ۵- پیران، پرویز، ۱۳۸۰، دیدگاه‌های نظری جنبش‌های اجتماعی شهری، ماهنامه آفتاب، شماره چهارم، فروردین و اردیبهشت.
- ۶- پیران، پرویز، ۱۳۸۰، مدرنیته خالق جنبش‌های اجتماعی، ماهنامه آفتاب، شماره ششم، تیر و مردادماه.
- ۷- پیران، پرویز، ۱۳۸۰، جنبش‌های اجتماعی شهری؛ بررسی جامعه‌شناختی تجمع‌های پس از فوتبال، ماهنامه آفتاب، شماره نهم، آبان ماه.
- ۸- پیران، پرویز، ۱۳۸۰، وجوه مفهومی جنبش‌های اجتماعی شهری، ماهنامه آفتاب، شماره سیزدهم، اسفندماه.
- ۹- پیران، پرویز، ۱۳۸۱، تأثیر شبه مدرنیسم بر جنبش‌های اجتماعی در ایران. ماهنامه آفتاب، شماره شانزدهم.
- ۱۰- توسلی، غلام‌عباس و سید محمود نجاتی‌حسینی، ۱۳۸۳، واقعیت اجتماعی شهروندی در ایران، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره پنجم، شماره ۲، تابستان.
- ۱۱- رابرتسون، یان، ۱۳۷۴، درآمدی بر جامعه، ترجمه حسین بهروان، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ۱۲- ریشه، گی، ۱۹۲۴، تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، تهران: نی.
- ۱۳- زاهد، سعید، ۱۳۸۱، جنبش‌های اجتماعی معاصر ایران، تهران: سروش.
- ۱۴- ساوج، مایک و آلن وارد، ۱۹۹۳، جامعه‌شناسی شهری، ابوالقاسم پوررضا، تهران.
- ۱۵- سروش، عبدالکریم، ۱۳۷۴، معنا و مبنای سکولاریزم، ماهنامه کیان، سال پنجم، شماره ۲۶، مرداد و شهریور.
- ۱۶- شیانی، ملیحه، ۱۳۸۱، شهروندی و رفاه اجتماعی، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال اول، شماره چهارم، تابستان.
- ۱۷- غنی نژاد، موسی، ۱۳۷۷، تجدیدطلبی و توسعه در ایران معاصر، تهران: مرکز.
- ۱۸- فرهنگ فارسی امروز، ۱۳۷۳، تهران: کلمه.
- ۱۹- قادری، حاتم، ۱۳۷۹، شهروند خوب؛ انسان خوب، نشریه پیام آبادگران، شماره نهم.
- ۲۰- کشاورز، بهمن، ۱۳۸۵، ضمیمه تئوریک روزنامه شرق، ش ۳، خرداد.
- ۲۱- کیویستو، پتر، ۱۳۸۴، اندیشه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نی.
- ۲۲- گیدنز، آنتونی، ۱۹۹۰، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران.

بررسی مفهوم شهر و شهروندی از دیدگاه جامعه‌شناسی ❖ ۲۹

۲۳- مشیرزاده، حمیرا، ۱۳۸۱، درآمدی نظری بر جنبش‌های اجتماعی، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.

۲۴- محمدی اصل، عباس، ۱۳۷۹، درآمدی بر جامعه‌شناسی حقوقی، ماهنامه کیان، سال پنجم، شماره ۲۶، مرداد و شهریور.

۲۵- نجاتی حسینی، سید محمود، ۱۳۸۰، بررسی جایگاه مفهوم شهروندی در قانون شهرداری ایران، تهران: سازمان شهرداریهای کشور.

۲۶- ورهرام، غلامرضا، ۱۳۶۷، نظام سیاسی و سازمان‌های اجتماعی ایران در عصر قاجار، تهران: مؤسسه معین.





پروشکاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی